



A Critique and Examination of the Anthropological Components of Modern Spirituality from the Perspective of Mostafa Malekian

Morteza Bakhshi Golsefidi¹

Mohammad Jafari²

Received: 15/08/2022

Accepted: 13/02/2023



Abstract

In terms of humanity, human has a common foundation in all eras, but some spiritual intellectuals such as Malekian claim that the basic characteristics of modern human are very different from traditional human, and therefore contemporary human needs advanced spirituality. The question is what are the components of modern human? What are the special characteristics of modern human that religious spirituality does not answer his spiritual needs? This article has analyzed the anthropological components of modern spirituality from the works of Mustafa Malekian and criticized them with the documentary and content analysis method and library data collection. The findings suggest that many characteristics have been claimed for the modern human, the six main characteristics of which include the concern of "what should I do?",

1. Ph.D. Student in Ethics Teacher Training, Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom, Iran (corresponding author). Mortezabakhshi3097@gmail.com.

2. Associate Professor of the Department of Philosophy of Religion, Imam Khomeini Research and Educational Institute. Qom, Iran. jafari@iki.ac.ir.

* Bakhshi Golsefidi, M. & Jafari, M. (1401 AP). A Critique and Examination of the Anthropological Components of Modern Spirituality from the Perspective of Mostafa Malekian. *Journal of Islam and the Studies of Spirituality*, 1(2). pp. 156-187. DOI: 10.22081/JSR.2023.64671.1028

having an authentic life, human inequality, freedom, inner satisfaction, and loneliness. All these components can be criticized. Some of these components contradict each other. Some of them do not agree with Intellectual foundations and some are criticized from a philosophical or psychological point of view.

Keywords

Modern spirituality, modern human, emerging spiritualities, Mustafa Malekian.

نقد و بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن از نگاه مصطفی ملکیان

مرتضی بخشی گلسفیدی^۱ محمد جعفری^۲
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴



چکیده

انسان از حیث انسانیت در همه دوران دارای بنیه‌ای مشترک می‌باشد؛ ولی برخی از روشنفکران معنوی مانند ملکیان مدعی هستند که ویژگی‌های اساسی انسان مدرن با انسان سنتی بسیار متفاوت بوده و از این رو انسان معاصر نیازمند معنویت پیشرفته است. پرسش این است که مؤلفه‌های انسان مدرن چیست؟ انسان مدرن چه خصوصیات خاصی دارد که معنویت دینی پاسخگوی نیازهای روحی او نیست؟ این مقاله با روش اسنادی و تحلیل محتوا و جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن را از میان آثار مصطفی ملکیان احصاء کرده و آنها را نقد کرده است. نتیجه آنکه برای انسان مدرن، شاخصه‌های متعددی ادعا شده است که شش شاخصه اصلی آن عبارتند از: دغدغه «چه باید کنم؟»، داشتن زندگی اصیل، عدم تساوی انسان‌ها، آزادی، رضایت باطن و تنهایی. همه این مؤلفه‌ها قابل نقد هستند. برخی از این مؤلفه‌ها با یکدیگر تناقض دارند. برخی از آنها با مبانی فکری ملکیان نمی‌سازد و برخی هم با نگاه فلسفی و یا روان‌شناختی نقد می‌شوند.

کلیدواژه‌ها

معنویت مدرن، انسان مدرن، معنویت‌های نوظهور، مصطفی ملکیان.

۱. دانش‌پژوه مقطع دکتری رشته مدرسی اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول).
 Mortezaabakhshi3097@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
 jafari@iki.ac.ir

* بخشی گلسفیدی، مرتضی؛ جعفری، محمد. (۱۴۰۱). نقد و بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن از نگاه مصطفی ملکیان. دوفصلنامه علمی - تخصصی اسلام و مطالعات معنویت، ۱(۲)، صص ۱۵۶-۱۸۷.

DOI: 10.22081/JSR.2023.64671.1028

مقدمه

انسان موجودی مرکب از روح و بدن است که روح بُعدی غیرمادی بوده و اصالت انسان نیز به آن می‌باشد. در خلقت همه انسان‌ها وجه مشترکی به نام فطرت وجود دارد که در آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) به صراحت بیان شده است. فطرت انسان‌ها و به تبع آن سعادت انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها مشترک می‌باشد و این گونه نیست که انسان هر عصری غیرانسان عصر دیگر باشد؛ از این رو اساس فطرت دینی که عبارت است از ساختمان و بنیه انسانیت، یک بنیه‌ای حقیقی است و در بین همه انسان‌ها مشترک می‌باشد؛ و تفاوت‌های ناچیز بین انسان‌ها هیچ تأثیری در برقراری سنت دینی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۹)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که به سبب اینکه روح و فطرت انسان‌ها تفاوتی با هم ندارند، نیاز آنها به دین و معنویت نیز تغییر نکرده است. معنویت دینی برآمده از ادیان الهی می‌باشد. در این معنویت‌ها هدف و محور، تقرب به خدای متعال بوده و روی این حقیقت بسیار تأکید می‌گردد که انسان موجودی ناچیز بوده و با سیر معنوی خود را به سرچشمه کمال لایزال الهی نزدیک‌تر می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵).

اما امروزه در دنیای معاصر، با پدیده‌ای مواجه هستیم که از آن با عنوان معنویت‌های نوین و جنبش‌های نوپدید یاد می‌شود که در واقع به عنوان جایگزینی برای دین و در رقابت و ستیز با معنویت برآمده از ادیان الهی و ابراهیمی سر برآورده است و خود را با روش‌های مختلف و در قالب‌های متنوع عرضه می‌کند. برخی از روشنفکران^۱ برخلاف مطالب فوق بر این باورند که انسان امروزی یا همان انسان مدرن تفاوت‌های بسیار زیادی با انسان‌های گذشته دارد. بشر امروز بشر مدرن است و مدرنیته تفاوت‌های زیادی را بین بشر امروز و بشر پیشامدرنیته ایجاد کرده است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۸). اگرچه نیاز انسان معاصر به دین بیشتر است (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹)، و از دین انتظار می‌رود که درد و

۱. مصطفی ملکیان.

رنج‌های زندگی را معنا دهد (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵)؛ ولی این تفاوت‌ها باعث شده که ادیان سنتی نتوانند مشکلات انسان مدرن را حل نمایند. مشکل انسان مدرن توسط معنویت حل خواهد شد. این معنویت لب و گوهر همه ادیان جهان است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۹)؛ به عبارت دقیق‌تر، معنویت گوهر تدین است؛ یعنی آنچه که از دین‌ورزی خود می‌خواهیم (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۹۵). ولی با این حال معنویت نسبت به دین لابلش‌رط است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۲)؛ یعنی ممکن است انسان، معنوی باشد، ولی دیندار به دین سنتی نباشد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). بسیاری از انسان‌های متدین امروزه دچار مشکلاتی مانند خودکشی، ظلم به دیگران و ... هستند این امر بیانگر آن است که دین سنتی نتوانسته است این مسائل را حل نماید، نتوانسته است رضایت باطن را برای انسان مدرن به ارمغان بیاورد. اما پدیده‌ای مانند معنویت وجود دارد که می‌تواند این کار را انجام دهد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۸۰-۸۱). معنویت یک فرایند است که کارکردش رفع درد، و رنج‌گریزی است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۱۱). فرایند است نه فراورده؛ یعنی همین که انسان، با صداقت و جدیت در پی گزاره‌ای باشد همان مطلوب است حتی اگر به گزاره مطلوبی از نگاه دین سنتی نرسیده باشد (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۳۵). معنویت چیزی جز دیانت عقلانی و تدین متعقلانه نیست (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱۰).

این مقاله برآن است که مؤلفه‌های انسان مدرن را از دیدگاه ملکیان برشمارد و تحلیل و بررسی کند که آیا انسان امروزی با انسان سنتی متفاوت هست که نیاز به معنویت مدرن داشته باشد یا خیر؟ به عبارتی، انسان مدرن چه خصوصیتی دارد که معنویت برآمده از دین سنتی پاسخگوی نیازهای او نیست؟ برفرض وجود برخی از این خصوصیات، آیا می‌توان گفت که دین سنتی برای انسان امروزی کفایت نمی‌کند؟ برای این امر، با روش اسنادی و تحلیل محتوا، و به کمک جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، آثار ملکان مورد بررسی قرار گرفته شد و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن را از میان آثار وی گردآوری گردید و با روش تحلیلی، نظرات ایشان مورد واکاوی و نقد قرار گرفته و در ضمن به سؤالات فوق نیز پاسخ داده شده است.

از نظر پیشینه تحقیق باید اشاره کرد که در مورد نقد و بررسی دیدگاه ملکیان مقالات متعددی نوشته شده است؛ ولی هیچ کدام به صورت مستقیم در مقام بیان مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن و نقد و بررسی آنها نبوده‌اند، البته در ضمن بحث‌های خود به نکاتی هم‌راستا با تحقیق حاضر اشاره کرده‌اند. ۱. مقاله «کدام لاله در رهگذار باد است؟ نقدی بر کتاب در رهگذار باد و نگهبان لاله» (صائمی، ۱۳۹۴)؛ در این مقاله نویسنده اولاً فقط به نقد کتاب در رهگذار باد و نگهبان لاله پرداخته و ثانیاً در نقد ایشان تقریباً یک نگاه کلی به طرح معنویت ملکیان صورت گرفته شده است نه نگاهی مختص به مؤلفه‌های انسان‌شناختی؛ ۲. مقاله «معنویت بدون دین: تحلیل و نقدی بر پروژه «عقلانیت و معنویت»» (اسماعیلی، ۱۳۸۲)؛ در این مقاله تنها به نقد مؤلفه عقلانیت اشاره شده است؛ ۳. مقاله «دین‌پژوهی مصطفی ملکیان؛ بررسی و نقد» (رحیمی و حقی، ۱۳۹۶)؛ در این مقاله، نویسندگان به نقد عقلانیت و زندگی اصیل از نگاه ملکیان پرداخته‌اند؛ و اصلاً درصدد آن نبوده‌اند که نگاهی انسان‌شناختی به آثار ملکیان داشته باشند و مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن را بررسی و نقد نمایند؛ ۴. مقاله «معنویت مدرن و دین» (جعفری، ۱۳۹۸) که به نقد معنویت مدرن، به صورت مطلق می‌پردازد؛ ولی به‌ویژه در مورد مؤلفه‌های انسان‌شناختی و آن‌هم از نگاه ملکیان مطلب مستقلی ذکر نکرده است. غیر از این مقالات، آثار دیگری در رابطه با نقد دیگر تفکرات ملکیان نگاشته شده که از این‌رو با مقاله حاضر قرابت بسیار کمتری دارد. با این توضیحات نتیجه آن است که همه این پژوهش‌ها با مقاله حاضر که «اولاً مختص مؤلفه‌های انسان‌شناختی است و ثانیاً متمرکز در نظرات ملکیان است»، تفاوت زیادی داشته و پژوهش حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۱. مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن

حدود پانصد سال از عمر پیدایش انسان مدرن می‌گذرد. او ابتدا از اروپای غربی پدید آمد، بعد به آمریکای شمالی و کانادا راه یافت و سپس استرالیا و کم‌کم جهان‌گیر شد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۲۰۲). معنویتی که انسان مدرن در پی آن می‌باشد، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متعددی دارد که نوعاً با دین سنتی و مبانی انسان‌شناختی دینی مغایرت دارد.

انسان مدرن یا این مؤلفه‌ها را داراست و یا باید کسب کند و به آنها معتقد باشد تا معنویت مدرن برای او محقق گردد. تحقق این ویژگی‌ها به صورت مجموعی در انسان مدرن ضروری است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۷۰).

ویژگی‌ها و مؤلفه‌های انسان مدرن برخی تغییرپذیر و برخی تغییرناپذیرند. باید بین امور تغییرپذیر و تغییرناپذیر تفکیک شود. ویژگی‌های تغییرناپذیر را نمی‌توان از انسان پیشرفته جدا کرد. اگر هم برخی از این ویژگی‌های تغییرناپذیر باطل باشند، چون قابلیت جدا شدن از انسان را ندارد، باید با چنین انسانی مانند بیمار مدارا کرد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۳ و ۵۵ و ۲۳۰-۲۳۱). مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر انسان پیشرفته در ادامه خواهد آمد؛ نکته قابل ذکر اینکه مؤلفه‌های انسان پیشرفته با مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن و با مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر انسان مدرن یا انسان معنوی و امثالهم، همگی به یک معناست و در آثار ملکیان به یک معنا استفاده می‌شود. در بیان مؤلفه‌هایی که خواهد آمد، برخی از این عناوین ممکن است با هم تداخل داشته باشند ولی به جهت اهمیت‌شان و به جهت تکرار زیاد در آثار ملکیان، به صورت مستقل به آنها اشاره شده است.

۱-۱. اولین مسئله؛ چه باید بکنم؟

اولین مسئله زندگی انسان پیشرفته این است که «چه باید بکنم؟». بقیه مسائل اگر به این مسئله ربط و تأثیر دارد مهم است و الا پرداختن به آنها فقط تلف شدن عمر است. معمولاً در کتاب‌های فلسفه و الهیات پرسش اصلی و بنیادین را این گونه بیان می‌کنند: از کجا آمده‌ام؟ به کجا خواهم رفت؟ آیا خدا وجود داد؟ و مانند آنها. ولی برای انسان پیشرفته پرسش «چه کنم؟» پرسش مادر است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۷۰ و ۳۸۴؛ ج ۲، صص ۱۲۲ و ۱۳۸۶، ص ۶۴).

۱-۲. زندگی اصیل نه عاریتی

زندگی انسان معنوی اصیل است نه عاریتی. زندگی اصیل، زندگی‌ای براساس

دریافت‌های خود است نه براساس هیچ چیز دیگر. اگر انسان بتواند طوری زندگی کند که هر حرکت و سکنت، سکوت و سخن و شادی و غم او براساس درک و فهم خودش باشد زندگی‌اش اصیل است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۲۵). انسان معنوی زندگی‌اش را براساس فهم و عقل و وجدان اخلاقی ترتیب می‌دهد نه تقلید و افکار عمومی (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ و ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۶۴). تا انسان به زندگی اصیل دست نیابد به آرامش نمی‌رسد. شرط رسیدن به آرامش، این است که در پی رضایت خود باشیم نه رضایت دیگران. زندگی اصیل به یک معنا عبارت است از اینکه به خود وفادار باشیم و این وفاداری را فدای وفاداری به دیگران نکنیم (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۸۱ و ۴۳۲). فقط و فقط به اندازه‌ای که زندگی اصیل داریم معنوی هستیم و به هر میزان که زندگی اصیل نداریم از معنویت دوریم (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۱۳). مهم‌ترین شاخصه زندگی اصیل، زندگی براساس فهم خود است. برای تحقق فهم شخصی، رجوع به عقل و عقلانیت، شناخت خود و ظرفیت‌های درونی خود بسیار مهم و کلیدی است.

فهم انسان مدرن از عقلانیت، عدم تقلید، وجدان اخلاقی و شهود باطنی حاصل می‌گردد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۷۰). زندگی اصیل از تقلید و تعبد دور است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۵۰) و براساس عقلانیت بنا می‌گردد. انسان مدرن در سراسر زندگی خود از عقلانیت بهره می‌گیرد نه از تقلید و تعبد. البته انسان سنتی از عقلانیت هم استفاده می‌کرد، و آنها هم عقل داشتند ولی عقلانیت مدنظر، حقیقت جدیدی است که آهسته آهسته در انسان‌ها پدید آمده است. عقلانیت یعنی تبعیت کامل از استدلال (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵). مهم‌ترین اثر و مظهر عقلانیت، استدلال‌گرایی است. استدلال‌گرایی کاملاً از تعبد بیرون است (ملکیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۲). اگر کسی بگوید «الف ب است» و ما از او دلیل خواستیم تا کلام خود را مستدل کند؛ این یعنی عقلانیت، ولی اگر گفتیم که چون آقای فلانی گفته «الف ب است پس الف ب است»، این یعنی تعبد‌گرایی؛ و این با عقلانیت نمی‌سازد (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷). در مدرنیته به همه افراد به یک چشم نگاه می‌شود، برخلاف آنچه که در ادیان وجود دارد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۸۳)، و هرکسی به فهم خودش عمل می‌کند و به کسی دیگر نیازی نیست. اگر هم در معنویت مدرن به

برخی افراد (مثلاً بعنوان استاد) رجوع می‌شود به این جهت است که از نظر و کلام او به عنوان میان‌بُر استفاده کنیم و سخن او را می‌آزماییم اگر مثبت بود می‌پذیریم و الا هیچ تعهدی برای پذیرش کلام او نداریم (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۱)؛ بنابراین اگر دستورالعمل استاد، کارکردهای مورد انتظار شخص معنوی را نتیجه نداد هیچ تعهدی در التزام به آن دستورالعمل‌ها احساس نمی‌شود؛ و این یعنی هیچ کس برای او مقدس تلقی نمی‌گردد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۸۵).

جهت‌رهایی از زندگی عاریتی، انسان مدرن باید توانمندی تکیه به فهم خودش را داشته، و از تقلیدها و تعبدها و افکار عمومی به دور باشد؛ از این رو وظیفه‌اش، خودشناسی، علم به توانمندی خود و اشتغال به خود است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۸). انسان مدرن خودش توانمند است و نیاز به تقلید از دیگران ندارد انسان بیش از آنچه که گمان می‌کند توان دارد. پیام همه ادیان همین است که «توای انسان تواناتر هستی از آنچه که می‌پنداری» (ملکیان، ۱۳۷۹/۱۰/۲۲)؛ از این رو انسان معنوی برخلاف دیگر انسان‌ها، درصدد آن است که خود را بشناسد؛ یعنی خود کاوی نماید و خود واقعی را ببیند، بدون هرگونه گرد و غباری که از نظرات دیگران درباره او، درونش ایجاد کرده است، و به نقاط قوت و ضعف خود پی‌برد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۸). انسان معنوی خودش حاکم به سرنوشت خودش است. او همه چیز را از درون خودش طلب می‌کند؛ یعنی تنها از خودش کمک می‌خواهد نه از بیرون. او می‌داند که اگر امدادگری در جهان است در درون اوست و اگر مزاحمی هم دارد از درون اوست (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۹۴-۳۹۸). او با هیچ کس مسابقه نمی‌دهد، بلکه با خودش مسابقه می‌دهد که هر روز بهتر از قبل شود؛ انسان معنوی فقط با خودش در حال مسابقه می‌باشد و آنهم در بودن‌ها نه در داشتن‌ها. اگر او امری را تغییرپذیر یافت، پیوسته تلاش می‌کند از خودش در آن امر پیشی بگیرد (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ و ملکیان، ۱۳۸۶، صص ۶۵-۶۶). او باید «خودش را باشد»؛ اشتغال به خود داشته باشد. یعنی تمام توجهش این باشد که در چه کار و چه حالتی هست. فقط به فکر خودش باشد نه دیگران. او همواره به خودش می‌گوید که می‌تواند بهتر باشم، اگر می‌توانم چرا نشدم؟ (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۱۰).

۳-۱. عدم تساوی انسان‌ها

همه انسان‌ها به یک اندازه طالب معنویت نیستند و همه به یکجا نمی‌رسند؛ ولی در عین حال برای همگان به هر میزانی که خودشان بخواهند راه باز است. انسان‌ها به لحاظ سنخ‌شناسی روانی مانند هم نیستند و از همه انسان‌ها نمی‌توان یک نوع دینداری انتظار داشت (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۴). «اگرچه اعتقاد داریم که انسان‌ها دارای ماهیت نوعیه واحدی هستند» (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷۳)؛ ولی هر سنخ روانی علاقه و نیازش به دین، با دیگری فرق می‌کند (ملکیان، ۱۳۹۰، صص ۲۳۹-۲۴۱). باید متناسب با هر کس معنویت حاصل شود یعنی سنخ‌شناسی صورت گیرد نه اینکه همه مثل هم باشند مانند آنچه در دینداری سنتی است. هر کس به فراخور نیازی که دارد ممکن است فقط برخی از آیات دین برای او نافع باشد. او ضمن عدم انکار دیگر آیات، آنها را برای خود مفید نمی‌داند؛ و یا حداقل نیازش به برخی آیات بیشتر است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۴). حتی می‌توان گفت که براساس تفاوت در تیپ‌های روان‌شناختی نمی‌توان از همه انسان‌ها به یک میزان انتظار داشت که ایمان بیاورند (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

۴-۱. آزادی

در معنویت مدرن، شرط لازم و گریزناپذیر استکمال نفسانی و رشد اخلاقی و معنوی، آزادی است، نه چیزی دیگر؛ بنابراین انسان معنوی باید آزاد باشد، هم در عمل و هم در نظر. انسان معنوی فقط در برابر حق، از آزادی‌های عملی و نظری خود صرف نظر می‌کند؛ از این رو فقط در مقابل یک حقیقت غیرجسمانی و غیرمادی که همان حق است کرنش می‌کند و در مقابل دیگران کاملاً سرافراز و گردنکش می‌باشد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۴۷۶-۴۷۷). در توضیح آزادی عملی باید گفت که بر اساس معنویت مدرن، صرف موافقت و مطابقت اعمال جوارحی و ظاهری انسان با یک مجموعه از قواعد هنجاری اخلاقی و دینی و مذهبی، موجب رشد اخلاقی و معنوی نمی‌شود، بلکه این رشد فقط در صورتی حاصل می‌شود که آن اعمال با آزادی کامل عاملان، صدور یافته باشد. لذا انسانی از لحاظ اخلاقی و معنوی فضیلت‌مند است که اعمال ظاهری‌اش

علاوه بر حُسن فعلی، حُسن فاعلی نیز داشته باشد؛ یعنی خودش در کمال آزادی و بدون کمترین حدی از اجبار، اکراه، و اضطرار، انجام آن اعمال را برگزیده باشد (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۹۹-۳۰۰). از طرفی هم، اگر کسی خیرخواه دیگران است و قصد اصلاح وضع اخلاقی و معنویان را دارد، قبل از هر چیز، باید آزادشان بگذارد زیرا معنوی شدن دیگران به آزاد بودنشان وابسته است و به سعادت رسیدن دیگران در گرو آزادی آنهاست و در نتیجه، خیرخواه مستبد یا مُصلِح مستبد، دو مفهوم تناقض آمیز هستند؛ چون معنویت را فقط با آزادی می‌توان به دست آورد. انسان‌های معنوی، که دغدغه معنویت هم‌نوعان خود را دارند، آزادی آنان را تهدید یا تحدید نمی‌کنند (ملکیان، ۳۹۴، ج ۱، صص ۴۸۰-۴۸۲؛ و ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۹۹-۳۰۰).

انسان معنوی در مقام نظر هم آزاد است؛ یعنی عقاید خود را نمی‌پرستد؛ به این معنا که تا آن زمان به عقاید خود التزام دارد که آن عقیده، او را به پاسخ‌های بهتر و کامل‌تر برای حل پرسش‌های مختلف هستی‌شناسانه و خداشناسانه و... کمک کند (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۹۳). انسان معنوی از آرزوهای دراز و آرزو اندیشی و هوای نفس آزاد است؛ زیرا فقط طرفدار حق است و اینها حق نیستند، چنین انسانی اگر چه از امور این جهانی بهره می‌برد ولی دلبسته به آنها نمی‌شود و چون به چیزی دلبسته نیست آزادی دیگران را هم محدود نمی‌کند (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۲۹۶). انسان معنوی شیفته افکار خودش هم نیست و اجازه می‌دهد هر نوع افکاری در جامعه عرضه شود، چه به فکر او لطمه بزنند چه نزنند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۴۸۰). ارزشمندترین مطلوب غیری در دین (دین مورد نیاز انسان مدرن یا همان دین معنوی یا همان معنویت) آزادی است تا از طریق آن استکمال نفس تحقق یابد و رسیدن به خدا که مهم‌ترین کار این جهانی است، فقط از طریق آزادی ممکن است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۴۸۹).

۱-۵. رضایت باطن

رضایت باطن مهم‌ترین محصولی است که از معنویت حاصل می‌گردد، اگر رضایت باطن محقق گشت، شادی، آرامش و امید در انسان محقق خواهد شد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱،

صص ۸۰-۸۱). از مطلوب‌های روان‌شناختی در زندگی معنوی تحقق آرامش و شادی و رضایت باطن است (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷). شادی یعنی انسان افسرده نباشد و از نظر روحیه فردی و اجتماعی، فعال باشد. آرامش یعنی انسان از رنج رها بوده؛ و امید هم یعنی انسان به زندگی آینده امیدوار و خوش‌بین باشد. از میان این سه مؤلفه، آرامش و کاهش آلام و رنج، مهم‌ترین شاخص رضایت باطن است. آرامش انسان در گرو پاسخ به این پرسش است که آیا او تعهداتی که با خودش داشته است را لگدمال کرده است یا رعایت کرده است؟ آرامش انسان در گرو رعایت الزام‌هایی است که خودش برای خودش تعریف کرده است. با این وجود ممکن است که هیچ اطلاعی در خصوص طبیعت و یا ماوراءالطبیعه و دنیا و یا قبل از دنیا هم نداشته باشد (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۱۹). آرامش علامت نزدیکی به خداست؛ حقیقت‌طلبان صادق و جدی، به آرامش خواهند رسید (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

اهتمام پروژه معنویت و عقلانیت این است که دردها و رنج‌های گریزپذیر را از خود دور کنیم و اما نسبت به درد و رنج‌های گریزناپذیر کاری کنیم که برای مان معنادار باشد و با معنادار شدن، از سرایت این درد و رنج‌ها به ساحت‌های دیگر وجودمان اجتناب کنیم (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

۱-۶. تنهایی

ملکیان قایل است که تنهایی یا هراس حالتی در انسان است که بر اساس نظر اگزستانسیالیسم‌ها به‌ویژه کی‌یرکگور، همیشه همراه انسان هست (ملکیان، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳-۱۱۴). این تنهایی‌ها فیزیکی نیستند؛ بلکه معنوی‌اند و به نظر می‌رسد که در جهان مدرن به جهت گسترش تکنولوژی و سبک زندگی این تنهایی‌ها تشدید شده‌اند. انسان پیشرفته از سه تنهایی گریزی ندارد:

اول: حالتی که شخص احساس کند در اذهان دیگران جایی ندارد و دیگران به او فکر نمی‌کنند. برای حل این نوع از تنهایی تلاش می‌کند که یا شهرت بیابد و یا درصدد کسب حیثیت اجتماعی برآید؛ از این‌رو بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی وی برای

برونرفت از این نوع تنهایی است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۸۸-۸۹). کی‌یر کگور معتقد است که علت این هراس گناه اولیه انسان است که هنوز بخشیده نشده است (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴).

دوم: در خودش احساس می‌کند که کسی مرا به خاطر خودم دوست ندارد بلکه به خاطر خودش دوست دارد. به جهت حب ذات، هرکسی که کاری انجام می‌دهد فقط برای خودش انجام می‌دهد. اگر هم کسی با او ارتباط دارد یا می‌خواهد از او کسب منفعت کند و یا به کمک او از خود رفع مشکلی بنماید. او نزد دیگران وسیله‌ای هست جهت کسب منفعت یا دفع ضرر. تمام ایثارگری‌ها حتی از سوی معصومین علیهم‌السلام هم به خاطر خودشان است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۸۹-۹۴).

سوم: انسان اگر چه در حال زندگی می‌کند نه در گذشته و آینده؛ ولی از گذشته به خاطر تأثیری که در «آن» و «حال» دارند و از آینده به جهت برنامه‌ریزی که باید برایش انجام دهد، رهایی ندارد. او نمی‌تواند بار گذشته را از دوش خود بردارد و کسی دیگر هم نمی‌تواند به او کمک کند. در مورد آینده هم پیوسته در حال برنامه‌ریزی و پیش‌بینی هستیم و از این‌رو نمی‌توان از ترس نسبت به آینده خالی ماند. انسان اسیر گذشته و آینده خودش است و هیچ کس نمی‌تواند کمکش کند؛ از این جهت او تنهاست و گریزی از آن ندارد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۵).

۲. نقد و بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن

پس از بیان مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن، در این بخش به نقد و بررسی این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲. اولین مسئله: از کجا آمده‌ام؟

ملکیان فلسفه‌اش را از حکمت عملی شروع می‌کند و سپس به حکمت نظری می‌کشد، نقطه عزیمت او «چه کنم؟» است، و در پی پاسخ به این پرسش وارد شاخه‌های مختلف حکمت نظری می‌شود. «نخستین ویژگی یک انسان معنوی آن است

که برای او یگانه پرسش و یا بزرگترین پرسش این است که چه کنم؟ (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۷۰). پیش فرض این پرسش «اصالت انسان» است. او همه چیز را برای انسان و معنویت او می‌خواهد و فقط دغدغه انسان را دارد ولی انسان را فدای چیزی نمی‌داند، حتی قایل است که اعتقاد به خدا هم اگر در معنویت مؤثر نباشد به کار نمی‌آید (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). این یعنی او مانسیم، که ملکیان آن را از خصلت‌های انسان مدرن می‌داند (ملکیان، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۶). در حالی که از نظر مبانی انسان‌شناختی اسلامی اشکالات زیادی به آن وارد است. بر اساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی، محور عالم خداست و همه مخلوقات از جمله انسان، فقیر و محتاج محض نسبت به او هستند؛ از این رو برای رسیدن به کمال خود باید قرب الهی را مدنظر خود قرار دهند. انسان به عنوان مخلوق مختار وظایفی نسبت به خدا و دیگر مخلوقات و حتی خود دارد که باید آنها را از راه عقل و وحی به دست آورد. تنها چیزی که برای او ارزش ذاتی دارد رسیدن به کمال یعنی قرب الهی است و همه چیز در راه رسیدن به قرب الهی برای او تعریف و معنا می‌شود. با این توضیحات قطعاً اولین پرسش انسان «چه کنم؟» نخواهد بود. بلکه پرسش از کجا آمده‌ام؟ و به کجا می‌روم؟ مقدم خواهد بود (ر.ک مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ب). امکان اینکه انسان بتواند در تشخیص و انجام افعال اختیاری درست و بجا عمل کند ضرورت دارد که او ابتدا از موقعیت خود و جهان پیرامون اطلاع دقیق کسب نماید؛ از این رو تا هنگامی که پرسش‌های حکمت نظری جواب داده نشود امکان پاسخ به پرسش‌های حکمت عملی معقول نخواهد بود. ملکیان خودش اعتراف می‌کند که شناخت جهان و حقایق عالم می‌تواند در عمل انسان تأثیرگذار باشد؛ از این رو چنین شناختی را منطقی می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۷۱). پرسش این است که اگر چنین شناختی منطقی و عاقلانه است، آیا باید قبل از عمل انجام گیرد یا پس از عمل؟ به طور یقین علم و شناخت باید قبل عمل باشد تا بتواند مؤثر در عمل باشد. با این حال، انسان ابتدا باید پرسش‌های ناظر به شناخت جهان و حقایق عالم را پاسخ دهد یا پرسش از نوع عملی که می‌خواهد انجام دهد؟! در ضمن بر اساس نظر ملکیان انسان معنوی حقیقت‌طلب است، تا با کشف حقیقت، از درد و رنج او بکاهد، و همچنین بفهمد که آرامش و امید و ... او فریبکاری نبوده است

(ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۸) چنین انسانی اگر با حقیقت‌طلبی می‌خواهد به آرامش برسد، باید بداند اگر کسی در این دنیا به آرامش واقعی رسید به سبب ارتباط با منشأ آرامش حقیقی یعنی خداوند متعال بوده است؛ بنابراین این نتیجه حاصل می‌شود که پرسش‌های حکمت‌نظری مانند «از کجا آمده‌ام؟» از پرسش‌های درجه اول و با اولویت هر انسان می‌باشد نه پرسش‌های درجه دوم یا پایین‌تر.

نکته دیگر اینکه بر اساس نگاه ملکیان انسان حقیقت‌طلب است. انسان معنوی در مقام نظر حقیقت‌طلب، در مقام عمل عدالت‌طلب و در مقام احساس و عاطفه، عاشق‌پیشه است (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۶۶). بله، انسان فطرتاً حقیقت‌طلب است و او به گونه‌ای آفریده شده است که از درون خود طالب شناخت حقایق باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱ و ۲، ص ۲۵۱). چه حقیقتی مهم‌تر از اینکه بفهمد «از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر...؟»؛ بنابراین پاسخ به پرسش از مبدأ و سرانجام انسان، و هدف از خلقت او، از حقایقی است که اهمیت آن را هر عقل سلیمی تأیید می‌کند؛ نه اینکه بر اساس دیدگاه ملکیان، اگر فقط نتیجه عملی داشت باید سراغ پاسخ به آنها بود.

۲-۲. زندگی اصیل

بر اساس نظر ملکیان مهم‌ترین شاخصه‌های زندگی اصیل، تکیه بر فهم خود است. برای تحقق این امر عقلانیت و تعبد‌گریزی نقش مهمی ایفا می‌کند. پرسش این است که چرا عقلانیت در مقابل تعبد قرار داده شده است؟ ملکیان اشاره‌ای به این فرض نداشته است که اگر بتوان با ادله عقلانی پایه‌های اصلی دینداری را اثبات کرد و لزوم تعبد را مستدل کرد، آنگاه منافاتی میان عقلانیت و تعبد نیست و خللی در فهم ما ایجاد نمی‌کند. تلاش عالمان اسلام این بوده که وجود خدا، بعثت پیامبر، حجیت وحی، و سخن پیامبر را مستدل کنند، سپس نسبت به کتاب و سنت تعبد بورزند، تعبد آنها پشتوانه عقلانی دارد. پس از اثبات نبوت و امامت، حجیت وحی، علم و عصمت انبیا و امامان، دیگر جایی برای چون و چرا درباره احکام و دستورهای اسلام نمی‌ماند. استدلال و چون و چرا مربوط به پیش از اثبات است؛ پس اگر تعبد به درستی تبیین شود و پایه و

اساس صحیح و محکمی داشته باشد، کاملاً قابل دفاع و پذیرفتنی است. کاربرد عقل در حوزه معارف شیعی تا آن جاست که در مسائل اعتقادی و گزاره‌های مربوط به آن باید با قدرت استدلال همراه باشد و در حوزه عملی و فرعی و فقهی عقل از منابع استنباط و اجتهاد قلمداد شده است (رحیمی و حقی، ۱۳۹۶، صص ۱۲۳-۱۲۴؛ جعفری، ۱۴۰۰، صص ۱۰۶-۱۰۸).

البته از نگاه وی می‌توان برای تقلید بستری عقلانی ساخت، به این صورت که اگر تقلید به این دلایل بود که الف) گذشتگان به جهت نتایج مطلوب از فلانی تقلید می‌کردند؛ ب) خود انسان در فرایند تقلید آن آثار را تجربه کرده است؛ ج) از افرادی خبر گرفتیم که فلانی در آن امر خبرویت دارد، قابلیت تقلید دارد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۴). اما پرسشی که از ایشان باید پرسید این است که با این حال چرا تقلید از اولیای دین قبیح است؛ ولی تقلید از متخصصان علمی عقلانی است؟ این در حالی است که اولاً در خیلی از تعبدیات مردم نسبت به فرامین دینی هم، شخص مورد تقلید از خبرویت برخوردار است و هم مردم اثرات مثبتی از دینداری خود و دیگران دیده‌اند که به تقلید و تعبد خود ادامه می‌دهند؛ مثلاً با اعمال عبادی آرامش می‌یابد، از زیارتی که رفته است نتیجه گرفت است، با عمل به دستورات قرآنی به صبر و حلم او افزوده شده و... ثانیاً از یک طرف رجوع به متخصص مشروط به دلایل فوق شده، ولی از طرف دیگر می‌دانیم که در موارد زیادی مراجعه به متخصص فاقد شروط فوق است؛ ولی عقلایی هم هست؛ برای مثال دارویی که اولین بار برای یک بیماری تجویز می‌گردد اصلاً پیش‌تر تجربه‌ای نشده است، یا علوم جدیدی که تازه پا به عرصه وجود گذاشته است مانند علوم مربوط به نانو و... مضاف بر اینکه گرچه عقل خود به طور مستقیم در برخی از آموزه‌های دینی ساکت است؛ ولی پذیرش چنین احکامی را مقبول دانسته و عدم اعتناء به آن‌را غیر عقلانی می‌داند (جعفری، ۱۳۹۸، ص ۳۴۹) و کلام ملکیان نیز صحتی بر این مدعا است: «شکی نیست که ما باید اهل استدلال و منطق باشیم اما بعضی واقعیت‌ها است که در عین اینکه واقعیت دارد... اما تن به نظام توجیهی و تبیینی ما نمی‌دهد. جامعیت عقلانی اقتضا می‌کند که این واقعیت‌ها را بپذیریم...» (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۲).

در مورد بحث خودشناسی و نقش آن در فهم انسان، نیز باید به چند نکته اشاره کرد. خودشناسی عقلاً یک امر بسیار مطلوب و مفید است چراکه اکثر مشکلات انسان در واقع به جهت عدم شناخت خود است. اما آن خودشناسی‌ای مفید فایده است که جایگاه انسان را در عالم هستی تبیین نماید و معلوم سازد که انسان چه ارتباطی با خالق خودش دارد اگر این امر محقق گشت به طور یقین چنین انسانی به دلیل شناخت خود و خدای خود (من عرف نفسه فقد عرف ربه)، فهم بهتری از خود داشته و از معنویت بیشتری برخوردار بوده و رضایت باطن را کسب خواهد کرد. اما خودشناسی‌ای که مورد تأکید ملکیان است، سر از اومانیسزم در می‌آورد؛ نه توحید. اگر در خودشناسی، انسان بریده از مبدأ و معاد مد نظر قرار گیرد - که در معنویت مدرن اینگونه است - چنین انسانی به جهت عدم شناخت صحیح نمی‌تواند عملکرد مطابق با فطرت الهی داشته باشد و اگر به گفته ملکیان «تو ای انسان توانا تر هستی از آنچه که می‌پنداری (ملکیان، ۱۳۷۹)» این توانایی در ارتباط با قدرت مطلق خدا متعال کسب خواهد شد و الا انسان بما هو الانسان ضعیف تر از آن است که تصور می‌کند، انسانی که کوچکترین سختی و ناملایمتی او را از پا در خواهد آورد «حُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ انسان ضعیف آفریده شده است» (نساء، ۲۸).

همچنین اشتغال به خود، توجه به کار خود و تکیه بر فهم خود، اگر باعث جلوگیری از دخالت نابجا در زندگی دیگران باشد مطلوب عقل و دین است؛ ولی آنچه ملکیان اشاره می‌کند از نوع افراطی اشتغال به خود است که هم فعالیت اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم، بحث الگوگیری از انسان‌های موفق را برای او ناممکن خواهد ساخت. اشتغال به خود، نظریه فردگرایی را ترویج می‌کند. افراط در این نظریه باعث می‌گردد که اشتراکات میان انسان‌ها نادیده گرفته شود. فردگرایی افراطی هرگونه گزینۀ مشترک میان انسان‌ها را نفی می‌کند یا به حد اقل می‌رساند و دنیای هر انسانی را از دنیای دیگر انسان‌ها کاملاً متفاوت می‌داند. اگر این را بپذیریم چطور خواهیم توانست دستورات مشترکی به نوع انسان‌ها بدهیم؟ فردگرایی با عدم تشابه میان انسان‌ها تلازم دارد. وقتی امکان دستور اجتماعی نباشد مسئولیت‌های اجتماعی و همه تعاملات اجتماعی انسان‌ها به عنوان موجودی اجتماعی به مخاطره خواهد افتاد (غفاری قره باغ، ۱۳۹۶).

همچنین ملکبان در اینجا به حدی توصیه به خود می‌کند که گویا قایل به فردگرایی اخلاقی است؛ درحالی که وی در جاهای مختلف انسان مدرن را دیگرگرا و دغدغه‌مند معنویت دیگران می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۴ و ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۸۰).

اما نکته دیگری که باید به ملکبان گفت این است که شما در معنویت مدرن، انسانی را که از بیچارگی خودش در این دنیای صنعتی و تهی از اخلاق و دین، به سوی ادبیات معنوی پناه می‌آورد، به خودش و فهم خود وا می‌گذارید؛ در حالی که او در حال فرار کردن از خودش است. اگر او در خودش آرامش می‌دید که نزد شما نمی‌آمد. وقتی نزد شما می‌آید شما دوباره او را به خودش دعوت می‌کنید و می‌گویید به توصیه‌های برآمده از خودت عمل کند. اگر او در خودش خودی داشت که به شما مراجعه نمی‌کرد (غفاری قره باغ، ۱۳۹۶).

۳-۲. عدم تساوی

در مورد سنخ‌شناسی و عدم تساوی انسان‌ها باید اشاره کرد که اصل تفاوت در بین انسان‌ها مسلم است؛ ولی این تفاوت در ذات انسان‌ها و انسانیت آنها نیست؛ زیرا همه انسان‌ها دارای امیال حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی و میل به بقا مشترک هستند و همه آنها از فطرت مشترک بهره‌مند می‌باشند. همه انسان‌ها دارای فطرت دینی مشترکی هستند و این جزء ذات و ساختمان وجودی همه انسانهاست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۹)؛ پس تفاوت‌های روان‌شناختی در میان انسان‌ها دلیل بر آن نیست که در نوع دین آنها باید تفاوت باشد. دین حاوی گزاره‌ها جهان‌بینی و ایدئولوژی و ارزشی است که همه انسان‌ها با اشتراکاتی که دارند می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و از آن معنویت کسب نمایند.

ملکیان مثالی را چند بار بیان می‌کنند (برای نمونه نک: ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۶ و ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۳)، مبنی بر اینکه میان امام خمینی علیه السلام و علامه طباطبایی علیه السلام تفاوت روان‌شناختی زیادی وجود داشته و معنویت آنها هم متفاوت شده است. این مطلب مؤید استدلال ما خواهد بود به این صورت که این دو بزرگوار با توجه به تفاوت‌های

روان‌شناختی که داشتند از همین دین سنتی اسلام بهرمنند شدند و به تمام دستورات آن پایبند بودند و توانستند در معنویت هم، به بالاترین درجات نائل شوند؛ به گونه‌ای که در میان عرفای معاصر نام هر دو نفر به زیبایی می‌درخشد و هیچ وقت به دین یا معنویت جدید نیاز پیدا نکردند.

همچنین پرسشی که از ملکیان باید پرسید این است: به طور یقین شما انسان مدرن را از زندگی اجتماعی جدا نمی‌کنید. حال اگر عقلای عالم برای اینکه بخواهند جهت امور اجتماعی، برای مردم قانون وضع نمایند چه نگاهی به انسان‌ها دارند؟! آیا برای آنها حد مشترک قائل‌اند یا خیر؟! آیا اجرای قوانین را از همگان انتظار دارند یا فقط از برخی از مردمی که با سنخ روان‌شناختی آنها تناسب دارد باید به قانون عمل کنند؟! به‌طور کلی پذیرفتن عدم اشتراک در انسانیت، و وجود تفاوت‌های زیاد، تعاملات اجتماعی انسان‌ها و مسئولیت‌پذیری آنها را به خطر می‌اندازد (غفاری قره باغ، ۱۳۹۶).

۲-۴. آزادی

ملکیان استکمال نفس را مشروط به آزادی می‌دانند؛ ولی ظاهراً بین انواع آزادی خلط شده است. آزادی در کلام ملکیان معانی مختلفی دارد و ایشان از لفظ مشترک استفاده کرده است. آزادی در یک دسته‌بندی دو نوع می‌باشد، آزادی اجتماعی و آزادی معنوی؛ که شاید مسامحتاً همان آزادی در عمل و نظر باشد. اینکه کسی به آزادی دیگران تجاوز نکند آزادی اجتماعی است؛ چنین آزادی‌ای برای استکمال نفس شرط نیست. از آزادی اجتماعی مهم‌تر، آزادی معنوی است که بدون آن آزادی اجتماعی هم محقق نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۶). آزادی معنوی یعنی آزادی انسان از خودش (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۴). انسان اگر از نظر معنا، باطن و روح خودش آزاد باشد؛ یعنی بنده حرص خودش، خشم خودش، شهوت خودش و ... نباشد، دارای آزادی معنوی است؛ یعنی از نظر اخلاق و معنویت آزاد است و این همان چیزی است که در دین به آن تزکیه نفس و تقوا گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷)؛ از این رو آزادی مورد نیاز در کسب معنویت، آزادی معنوی است. با این توضیحات لازم بود که ملکیان این

دو نوع آزادی را مستقل از هم بحث کرده و بیان می‌نمود که آزادی معنوی اولویت دارد نه مطلق آزادی.

کسی که دنبال معنویت است به آزادی معنوی نیاز دارد. بدون آزادی معنوی سراغ آزادی اجتماعی رفتن تناقض گونه است (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷). ممکن است کسی آزادی معنوی داشته باشد ولی متحمل رنج و مشقت نیز باشد؛ این امر بلامانع است؛ زیرا در این نوع آزادی، آزادی روح مهم است نه راحتی جسم (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۶). راه تحقق آزادی معنوی رجوع به دین و دستورات آن است. پیامبران آمده‌اند که به انسان آزادی معنوی دهند تا عقل و وجدان اخلاقی او اسیر شهوات و منفعت‌طلبی و ... نباشد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۳۰). بزرگ‌ترین برنامه انبیا علیهم‌السلام آزادی معنوی است، نظیر آیه شریفه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُ هُمْ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، به طور یقین پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. اصلاً تزکیه نفس یعنی آزادی معنوی (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۳۷)؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد * و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت (شمس، ۹-۱۰)؛ بنابراین انسان فقط می‌تواند آزادی اجتماعی دیگران را سلب کند نه آزادی معنوی، از طرفی آزادی‌ای که برای سعادت و آرامش روح لازم است آزادی معنوی است. آزادی معنوی یعنی آزادی از نفس خویش، که اصلاً قابل سلب تسط دیگری نیست. این آزادی جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی تأمین نمی‌گردد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

نکته دیگر آنکه ملکین انسان معنوی و آزاد را دلبسته به دنیا نمی‌داند و او را طرفدار حق معرفی می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶) و از نگاه او رسیدن به خدا مهم‌ترین کار انسان آزاده است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۸۹)؛ در حالی که وی در جای دیگر انسان معنوی را سکولار و این جهانی قلمداد کرده است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۶۴ و ۶۸). این دو مطلب چطور با هم جمع می‌شود؟!

نکته پایانی اینکه ملکبان در بحث آزادی این مطلب را مفروغ دانسته که انسان معنوی دغدغه دیگران را دارد و در پی معنوی کردن دیگران است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۸۰) چراکه وی انسان پیشرفته را از حیث اخلاقی دیگرگرا تلقی می‌کند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۱۳۳-۱۳۴). در حالی که ملکبان در بحث اشتغال به خود، آنقدر افراطی توصیه «به خود» می‌کند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۱۴) که سر از فردگرایی و خودگرایی اخلاقی در می‌آورد؛ بنابراین کلام ملکبان در جاهای مختلف، با هم قابل جمع نیستند.

۲-۵. رضایت باطن

مهم‌ترین مؤلفه در رضایت باطن رسیدن به آرامش است. آرامش یعنی هیچ رنجی انسان را آزار ندهد و وجود رنج هم شادی را از زندگی انسان می‌گیرد و هم امید را؛ از این رو در اینجا به شاخص آرامش و رهایی از رنج بیشتر می‌پردازیم. پرسش اصلی از ملکبان این است که آیا کاهش آلام و رنج به صورت مطلق مطلوبیت دارد؟ آیا همه رنج‌ها منفی هستند؟ جوابش خیر است. دو دسته رنج وجود دارد: رنج از چیزی و رنج برای چیزی. معمولاً رنج‌های دسته نخست از دید انسان‌ها، رنج‌های منفی هستند؛ مانند بیماری، از دست دادن مال و ... که انسان می‌خواهد از آنها فرار کند یا آنها را کاهش دهد؛ ولی رنج‌های دسته دوم مثبت هستند. نظیر مادری که تمام هم و غم خود را تربیت فرزندش می‌داند و واقعاً رنج می‌کشد، اما از این رنج نه تنها آزرده نمی‌شود؛ بلکه کاملاً لذت می‌برد. مصداق متعالی تری از رنج‌های نوع دوم، رنجی است که اولیای الهی در مسیر هدایت کردن دیگران متحمل می‌شوند. کما این که قرآن در مورد حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ (برای شما پیامبری از خودتان آمد که) بر او دشوار است شما در رنج بیفتید (توبه، ۱۲۸). در نظریه ملکبان، انسان مدرن از منظر اخلاقی دیگرگراست؛ مثلاً وی می‌گوید که انسان معنوی در پی رفع نیاز دیگران است همان‌گونه که به فکر خودش است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۱۳۳-۱۳۴)؛ همین دیگرگرایی است که باعث می‌شود انسان رنج بکشد؛ بنابراین همه رنج‌ها منفی نیستند و کاهش آنها به صورت مطلق مطلوب انسان‌ها نیست؛ چراکه رنج‌های نوع دوم اساساً زمینه آرامش

انسان را فراهم می‌کند. مضاف بر این باید گفت که معنویت دینی علاوه بر رنج‌های دسته دوم، نسبت به رنج‌های دسته اول هم نگاه منفی ندارد بلکه آنها را همسو با کمال خود می‌بیند «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشْيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را. [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم (بقره، ۱۵۵-۱۵۶)؛ (جعفری، ۱۳۹۶).

پرسشی که باید از ملکیان پرسید آن است که دین چه مشکلی داشت که شما از آن گذر کردید؟ اگر به ادعای شما در کتاب سنت و سکولاریسم، دین از «رنج‌های مبنایی»، «علل آنها» و «راهکار فرار از آنها» سخنی نگفته است، پروژه معنویت و عقلانیت چرا تاکنون به این پرسش‌های سه‌گانه پاسخی نداده است؟! (جعفری، ۱۳۹۶).

نکته دیگر آنکه اعتقاد به آخرت باعث ایجاد امید و آرامش و شادی واقعی می‌شود (مظلومی‌زاده، ۱۳۹۸، صص ۳۰۶-۳۰۷). در جوامع دینی افراد زیادی را می‌توان مشاهده کرد که ایمان به مقدسات داشته و به دین عمل کردند و با نگاه به آخرت، عمل دنیایی انجام دادند و بسیار هم از زندگی راضی بوده و امید و آرامش و شادی واقعی و در مجموع رضایت باطن قرین زندگی آنها بوده و هست. انکار این مطلب پذیرفتنی نیست همان‌طور که ملکیان در جاهای مختلفی به آن اعتراف کرده است؛ مثلاً ملکیان می‌گوید که در همه ادیان و مذاهب افرادی را دیدیم که به آرامش و امید و شادی رسیده‌اند و کسانی هم نرسیده‌اند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷ و ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰) و اینکه دین نسبت به برخی از افراد باعث شادی و آرامش شده است و برخی را از احساس تنهایی رهایی داده است و به زندگی معنا بخشیده است و دین توانسته است بی‌عدالتی موجود در جهان را قابل تحمل‌تر کند (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰)، ضمن اینکه ایمان به گزاره‌هایی که در متون مقدس ادیان و مذاهب در طول تاریخ بوده باعث کاهش درد و رنج بشر شده است (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰). همچنین بیان کرده است: «به نظر من اگر قایل شویم که زندگی

پس از مرگ وجود ندارد، برای بیشتر قریب به اتفاق انسان‌های کره زمین، درد و رنج افزاست» (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۵۰)؛ همه اینها از اثرات مثبت دینداری سنتی است. آیا ممکن است که بگوییم که اگر ادیان سنتی مشکل داشتند و قادر به تأمین معنویت و آرامش و امید برای پیروان خود نبودند چرا برخی به رضایت باطن رسیدند و برخی نرسیدند؟ آیا ممکن است که مشکل از نفس برخی از انسان‌ها باشد نه خود دین سنتی؟ نکته پایانی آنکه کسب آرامش واقعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رضایت باطن، اقتضا دارد که به امیال فطری انسان پاسخ داده شده و دغدغه‌های اصلی انسان حل شده باشد. یکی از مهم‌ترین امیال فطری بشر میل به جاودانگی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۳)؛ از این رو او دغدغه دارد که چگونه باید جاودانه بماند. این امر با این جهانی بودن و سکولاریسم چطور می‌سازد؟ یعنی چگونه می‌توان قایل شد که انسان پیشرفته این جهانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۶۸ و ۶۴)؛ ولی دنبال آرامش واقعی هم می‌گردد؟!

۲-۶. تنهایی

اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد دلیل کی‌یر کگور برای تنهایی نوع اول است. بر اساس بیان ملکیان، کی‌یر کگور قایل بود که گناه اولیه حضرت آدم و حوا باعث شده که همه انسان‌ها در خود احساس تنهایی کنند (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴) در حالی که بر اساس مبانی دین اسلام، اولاً گناه حضرت آدم و حوا (برفرض گناه بودن) بخشیده شد (بقره، ۳۷ و طه، ۱۲۲)؛ بنابراین از منظر اسلام چنین گناهی وجود ندارد (رک: خوشدل و بیگدلی، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۴۶)؛ و ثانیاً معقول و مقبول نیست که حضرت آدم گناه کرده باشد؛ ولی از طریق نژادی، گناه وی نسل به نسل منتقل شده باشد! در اسلام گناه وراثتی معنا ندارد و کلیه گناهان اکتسابی هستند و انسان فقط وزر و وبال گناهان خودش را خواهد کشید (أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)؛ که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد (النجم، ۳۸).

مطلب بعدی آنکه حب ذات یک مقوله صحیح است و بر اساس فلسفه اخلاق

اسلامی، انسان برای رسیدن به کمال ذات خودش به هر فعل اختیاری دست می‌زند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۳۳)؛ خودخواهی با حب ذات کاملاً متفاوت است. حب ذات یک امر فطری و ذاتی است که در حد اعلای آن رسیدن به قرب الهی است و از این رو اعمال و رفتار انسان‌ها به جهت حب ذات، باعث تعارض و تزاخم نمی‌شود برخلاف خودخواهی که منافع مادی را فقط مدنظر دارد و به جهت محدودیت‌های موجود دنیای مادی، منافع انسان‌ها با یکدیگر دارای تزاخم و تعارض است (موسوی‌اصل و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۱). خودخواهی تفسیر مادی از نفس انسان ارائه می‌دهد؛ ولی در حب ذات به این توجه دارد که انسان دارای بعد روحانی و غیرمادی می‌باشد و خواسته‌های آن بر خواسته‌های مادی اولویت دارد. در خودخواهی خط قرمز خیرخواهی حفظ ذات انسان است ولی در نظریه حب ذات، خیر و سعادت ابدی ملاک است و حتی ذات انسان می‌تواند به جهت کسب خیر و سعادت ابدی ذات خود را فدا کند (موسوی‌اصل و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۱). ظاهراً در کلام ملکیان بین خودگرایی اخلاقی و خودگرایی روان‌شناختی خلط صورت گرفته است. آنچه مذموم است خودگرایی اخلاقی است؛ درحالی که حب ذات که همان خودگرایی روان‌شناختی است، هیچ دَمی ندارد. ممکن است که انسان دارای حب ذات، از حیث اخلاقی دیگرگرا باشد (همان طور که ملکیان انسان پیشرفته را دیگرگرا می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۴)). اگر همه انسان‌ها خودگرای اخلاقی هستند و همه چیز را به نفع خود می‌خواهند چرا انسان گاهی اوقات از موفقیت‌های دیگران لذت می‌برد و خوشحال می‌شود و از آلام آنها ناراحت؟ این امر با خودگرایی و خودخواهی تناسب ندارد (حسینی سورکی، ۱۳۸۵).

نکته مهم دیگر آنکه بر فرض وجود تنهایی در انسان‌ها به‌ویژه انسان‌های پیشرفته، این امر اقتضاء دارد که راه از بین بردن یا به حداقل رساندن تنهایی را به کار بست. محققین علوم اجتماعی و روان‌شناسی یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش تنهایی را دینداری می‌دانند. دین باعث معنا بخشی به زندگی شده و این امر در سلامت روانی جامعه و کاهش تنهایی بسیار مؤثر است (Koenig, 2004؛ نقل‌شده از چراغی، ۱۳۸۵، ص ۴). فردی که دارای اعتقادات دینی قوی باشد، احساس پوچی، ناامیدی و یأس نمی‌کند و از عزت

نفس بالایی برخوردار است. چنین فردی به آینده و محیط پیرامونش خوش بین است و در مورد ابتلا به افسردگی آسیب‌پذیری کمتری نشان می‌دهد (Koenig, 2004؛ نقل شده از چراغی، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

بر اساس یافته‌های علمی رابطه معنادار، مثبت و مستقیمی میان میزان دینداری و سطح سلامت روان وجود دارد (کلانتری و حسینی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۹). دین مدنظر در این تحقیقات همان دین سنتی است که اعتقاد به خدای متعال و پرداختن به امور معنوی الهی و مذهبی در آن موضوعیت و محوریت دارد (چراغی و مولوی، ۱۳۸۵، ص ۹)؛ ارتباط با عالم غیب و ماوراء الطبیعه و خدایی که مهربانترین موجودات است و بهترین مصلحت را برای انسان می‌خواهد، او که علاوه بر صفت عدالت، دارای صفت لطف و فضل می‌باشد. ارتباط با چنین موجودی در از بین رفتن و یا کاهش تنهایی تأثیر به‌سزایی دارد. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت (همان‌طور که ملکیان اشاره می‌کنند) که دین، دست کم نسبت به برخی از افراد باعث شادی و آرامش آنها شده و برخی را از احساس تنهایی رها کرده است و به زندگی آنها معنا بخشیده است (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰)؛ از این رو بر فرض وجود تنهایی، راهکار اصلی درمان آن معنویت دینی است.

نکته پایانی اینکه ملکیان تأثیر گذشته در حال، و برنامه‌ریزی برای آینده را موجب ترس و تنهایی می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۸۹-۹۴) درحالی که ترس زمانی معنا می‌یابد که انسان غافلانه زندگی کند و نسبت به حوادث غافلگیر شود. کسی که از گذشته خود عبرت بگیرد و در پی تقویت نقاط قوت و برطرف ساختن نقاط ضعف باشد، از چه چیزی باید بترسد؟! همچنین کسی که با برنامه‌ریزی، خود را برای وقایع آینده آماده می‌سازد باید ترس داشته باشد یا کسی که فقط به «حال» فکر می‌کند و تمام هم و غم او فقط زندگی در حال است؟! روایات متعددی وجود دارد که مؤید مطلب فوق می‌باشد و عبرت از گذشته و توجه به آینده را تحسین کرده و آنها را نشانه خردورزی می‌داند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد؛ در مورد عبرت‌گیری از گذشته امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أفضل العقل الإعتبار و أفضل الحزم الإستظهار و أكبر الحمق الإغترار»؛ برترین خرد، عبرت‌گرفتن است و برترین دوراندیشی احتیاط کردن و

پشتیبان جستن است و بزرگ‌ترین بی‌خردی فریب خوردن (و غفلت) است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۰).

ایشان در روایت زیبایی دیگری می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَفَكَّرَ وَ اغْتَبَرَ فَأَبْصَرَ إِذْ بَارَ مَا قَدْ أَذْبَرَ وَ حُضُورَ مَا قَدْ حَضَرَ وَ كَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَ كَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ لَمْ يَزُلْ وَ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ»؛ خدا رحمت کند بنده‌ای را که بیندیشد و عبرت بگیرد؛ پس رفتن آنچه را که رفته و فرارسیدن آنچه را که فرارسیده ببیند. آنچه که از دنیا هست بسیار کم است و آنچه که از آخرت هست ابدی است. و هر آنچه که در آینده می‌باشد به زودی می‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۱۹). در مورد توجه به آینده و برنامه‌ریزی، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ»؛ کسی که کار را از روی برنامه و راهش بجوید نلغزد و اگر هم بلغزد برنامه‌ریزی به کمکش می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۴۰)؛ همچنین امام باقر علیه السلام نیز این‌گونه می‌فرماید: «مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاطِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْضِحَاتِ النَّوَائِبِ»؛ هر کس بدون عاقبت‌اندیشی، دست به کاری بزند خود را گرفتار سختی و مصیبت‌ها کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۹)؛ بنابراین با این نکات دیگر جایی برای چنین ترس و تنهایی معنا ندارد.

نتیجه‌گیری

برخی از روشنفکران مانند ملکبان قائلند که انسان عصر پیشرفته تغییرات زیادی نسبت به انسان سنتی داشته است. ویژگی‌ها و شرایط مدرن شدن انسان، اقتضائات و لوازم خاص خودش را می‌طلبد. اگر در گذشته انسان به کمک دین سنتی می‌توانست به آرامش برسد و به نیازهای معنوی خودش پاسخ مثبت دهد، امروزه این امر ناممکن است، و نیاز هست که معنویت متناسب با انسان پیشرفته برای او تعریف گردد تا نیازمندی‌های او بدون پاسخ نماند. پروژه عقلانیت و معنویت ملکبان عهده‌دار ارائه چنین معنویت‌هایی برای انسان مدرن است. انسان معنوی در عصر پیشرفته شاخص‌ها و مؤلفه‌های خاص خودش را دارد. برخی از این مؤلفه‌ها در انسان پیشرفته موجود است و برخی دیگر باید در او

محقق گردد؛ بنابراین انسان مدرن مطلوب و انسان معنوی شاخص‌های یکسانی دارند. این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها برای انسان مدرن اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو باید انسان معنوی را با لحاظ داشتن این مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر تعریف کرد.

مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر انسان مدرن عبارتند از: دغدغه «چه باید کنم؟»، داشتن زندگی اصیل، عدم تساوی انسان‌ها، آزادی، رضایت باطن و تنهایی. برخی از این مؤلفه‌ها، مانند «تنهایی» اگرچه مطلوب نیستند، وجودشان در انسان مدرن اجتناب‌ناپذیر است و معنویت مدرن این نامطلوبیت را قابل تحمل می‌کند. برخی دیگر مانند «آزادی و زندگی اصیل» باید در انسان معنوی وجود داشته باشد و اگر در انسان مدرن نبود باید برای او محقق ساخت تا به انسان مدرن مطلوب تبدیل گردد. ملکیان تحلیل‌ها و تعلیل‌های مختلفی برای اثبات این شاخص‌های ششگانه بیان کرده است. اگرچه به صورت جزئی و در ذیل برخی شاخص‌ها، ملکیان تاحدی به ذکر مطالب درستی پرداخته و دقت نظر و توجه به جزئیات، در این باره قابل تحسین است، در مجموع و با نگاه جامع به نظریه ایشان، این استدلال‌ها دارای اشکالات اساسی است و در برخی موارد تناقضات درونی دارد؛ به طوری که تعلیل‌های ملکیان برای اثبات مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنویت مدرن، همگی قابل نقد می‌باشد. در این مقاله بیان شد که تعلیل‌های ملکیان بعضاً با دیگر نظرات و سخنان وی سازگاری ندارد و سبب شده که برخی از این شاخص‌ها با یکدیگر هم‌خوانی نداشته باشند و در مواردی همدیگر را نقض کنند. تعدادی هم با مبانی فلسفی و روان‌شناختی ناهمخوان بوده و به راحتی رد می‌گردد.

نتیجه آنکه انسان موجود در عصر مدرن به‌رغم برخی تفاوت‌های ظاهری با انسان سنتی، از نظر انسانیت و فطرت خدادادی هیچ تفاوتی با آن ندارد و نیازمندی چنین انسانی به معنویت، با رجوع حقیقی به دین سنتی به‌ویژه دین مبین اسلام تأمین می‌گردد و هیچ نوع نیازی به معنویت‌های غیرحقیقی و غیردینی ندارد. مؤلفه «اولین مسئله؛ چه باید بکنم؟» رد می‌شود؛ زیرا تا انسان از خودش و خالق خودش و عالم پیرامون خود اطلاع دقیق نداشته باشد، نمی‌تواند وظیفه خودش را تشخیص دهد. مؤلفه «زندگی

اصیل» نقد می‌شود؛ چون اتکاه به فهم خود و تمسک صرف به عقلانیت، با تقریری که صورت گرفته شده است راه به‌جایی نمی‌برد. مؤلفه «عدم تساوی انسان‌ها» اگر چه درست به نظر می‌رسد ولی این تفاوت‌ها ظاهری است نه بنیادین؛ از این رو دین الهی همان‌گونه که برای انسان سنتی ضروری بود، همان دین نیازمندی‌های واقعی انسان عصر مدرن را نیز پاسخگو می‌باشد. مؤلفه «آزادی» برای تحقق معنویت لازم است البته نه آزادی اجتماعی بلکه آزادی معنوی و آزادی از هوای نفس. «رضایت باطن» و رسیدن به آرامش اگر چه در جهت معنویت مفید است، ولی کسب آرامش ضرورتاً به معنای حذف مطلق رنج‌ها از زندگی انسان نیست؛ کما اینکه تاحدی عکس آن صحیح می‌باشد. در انتها نیز باید گفت که مؤلفه «تنهایی» با تقریری که ملکیان انجام داده اصلاً مورد تأیید نمی‌باشد.

فهرست منابع

۱. اسماعیلی، حمید. (۱۳۸۲). «معنویت بدون دین»؛ تحلیل و نقدی بر پروژه «عقلانیت و معنویت» مصطفی ملکیان. سوره اندیشه، (۳)، صص ۶۶-۷۱.
۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم (محقق: سیدمهدی رجائی). قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳. جعفری، محمد. (۱۳۹۶). نشست بررسی و نقد معنویت مدرن. مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۶/۹/۹.
۴. جعفری، محمد. (۱۳۹۸). معنویت مدرن و دین در: مباحثی در کلام جدید (مترجم: علی شیروانی و همکاران، چاپ چهارم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. جعفری، محمد. (۱۴۰۰). مسئله تعبد و چالش‌های عقلانی فرارو. قبسات، ۲۶(۱۰۰)، صص ۱۰۱-۱۲۴.
۶. چراغی، مونا؛ مولوی، حسین. (۱۳۸۵). رابطه بین ابعاد مختلف دینداری و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه اصفهان. مجله پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی، ۲(۶)، صص ۱-۲۲.
۷. حسینی سورکی، سیدمحمد. (۱۳۸۵). بررسی و نقد خودگرایی اخلاقی. پژوهش‌های فلسفی کلامی، (۲۹)، صص ۱۸۷-۲۲۳.
۸. خوشدل روحانی، مریم؛ بیگدلی، رقیه. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت. جستارهای فلسفه دین، ۲(۱)، صص ۱۹-۴۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. رحیمی شاهرخت، علی؛ حقی، علی. (۱۳۹۶). دین‌پژوهی مصطفی ملکیان؛ بررسی و نقد. جستارهای فلسفه دین، (۱۳)، صص ۱۰۹ تا ۱۲۶.
۱۰. صائمی، امیر. (۱۳۹۴). کدام لاله در رهگذار باد است؟؛ نقدی بر کتاب در رهگذار باد و نگهبان لاله، نشریه نقد کتاب اخلاق علوم تربیتی و روان‌شناسی، (۲)، صص ۳-۲۱.

۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۶، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. غفاری قره‌باغ، سیداحمد. (۱۳۹۶). نشست بررسی و نقد معنویت مدرن. مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۶/۹/۹.
۱۳. کلانتری، عبدالحسین؛ حسینی‌زاده آرانی، سیدسعید. (۱۳۹۴). دین، سلامت روان و احساس تنهایی بررسی نسبت میان میزان دینداری و سلامت روان با احساس تنهایی (مورد مطالعه شهروندان تهرانی). جامعه‌شناسی کاربردی، (۶۰)، صص ۲۵-۴۴.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۸، محققان: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۶۸ و ۷۰، محقق: جمعی از محققان). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن (ج ۲ و ۱)، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، چاپ پنجم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۷. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۹۸ب). آموزش عقاید ۱-۳ (چاپ یازدهم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مصباح یزدی محمدتقی. (۱۳۹۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی (ج ۱، محقق و نگارش: احمدحسین شریفی، چاپ پنجم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). آزادی معنوی (چاپ چهل و چهارم). قم: صدرا.
۲۰. مظلومی‌زاده، کمال‌الدین. (۱۳۹۸). الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۱. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه غرب (ج ۴). قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۲۲. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۹). دین و معنویت در پروسه جهانی‌شدن (گفتگو با مصطفی ملکیان). روزنامه همبستگی، شماره ۷۸، ۱۳۷۹/۱۰/۲۲.
۲۳. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). دین پژوهی ما و فلسفه‌های غربی (گفتگو با حسین کاجی). تأملات ایرانی. تهران: روزنه.

۲۴. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱ الف). معنویت در گوهر ادیان و پرسش‌هایی پیرامون معنویت، سنت و سکولاریسم. تهران: صراط.
۲۵. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱ ب). مؤلفه‌های انسان مدرن. بازتاب اندیشه، (۳۴)، صص ۱۵-۱۸.
۲۶. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۵). مشتاقی و مهجوری (چاپ اول). تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۷. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۶). دین و معنویت و روشنفکری دینی (سه گفتگو با مصطفی ملکیان) (چاپ دوم). تهران: نشر پایان.
۲۸. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۹). حدیث آرزومندی؛ جستارهایی در عقلانیت و معنویت (چاپ اول). تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۹. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۰). راهی به رهایی؛ جستاری در باب عقلانیت و معنویت (چاپ چهارم). تهران: نشر نگاه معاصر.
۳۰. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۴). در رهگذار باد و نگهبان لاله (ج ۱ و ۲، چاپ اول). تهران: نشر نگاه معاصر.
۳۱. موسوی اصل، سیدمهدی؛ آذربایجانی، مسعود؛ علیزاده، سیدمهدی؛ جهانگیرزاده، محمدرضا و تیک، محمدتقی. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اخلاق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
32. Koenig, H. G. (2004). Spirituality, Wellness, and Quality of Life. *Sexuality, Reproduction and Menopause*, (2), pp. 76-82.

References

1. Cheraghi, M., & Molavi, H. (1385 AP). The relationship between different aspects of religiosity and general health in Isfahan University students. *Educational and Psychological Research Journal*, 2(6), pp. 1-22. [In Persian]
2. Esmaili, H. (1382 AP). "Spirituality without religion". Analysis and criticism on the project "Rationality and Spirituality" by Mustafa Malekian. *Surah Andishah*, (3), pp. 66-71. [In Persian]
3. Ghafari Qarbagh, S. A. (1396 AP). *Modern spirituality review and critique meeting*. Supreme Council of Wisdom, 2017. [In Persian]
4. Hosseini Soraki, S. M. (1385 AP). Review and criticism of moral egoism. *Theological Philosophical Researches*, (29), pp. 187-223. [In Persian]
5. Jafari, M. (1396 AP). *Modern spirituality review and critique meeting*. Supreme Council of Wisdom, 2017. [In Persian]
6. Jafari, M. (1398 AP). *Modern Spirituality and Religion in: Discussions in New Theology* (Shirvani, A et al., 4th ed.). Qom: Research Institute of University and Howzeh. [In Persian]
7. Jafari, M. (1400 AP). The issue of worship and the intellectual challenges ahead. *Qabasat*, 26(100), pp. 101-124. [In Persian]
8. Kalantari, A., & Hosseinizadeh Arani, S. S. (1394 AP). Religion, mental health and feelings of loneliness, an examination of the relationship between religiosity and mental health with feelings of loneliness (case study of Tehran citizens). *Applied Sociology*, (60), pp. 25-44. [In Persian]
9. Khoshdel Rohani, M., & Bigdeli, R. (1392 AP). Comparative study of original sin from the point of view of Islam and Christianity. *Articles of the Philosophy of Religion*, 2(1), pp. 19-46. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
10. Koenig, H. G. (2004). Spirituality, Wellness, and Quality of Life. *Sexuality, Reproduction and Menopause*, (2), pp. 76-82. [In Persian]
11. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 8, Ghafari, A. A., & Akhundi, M, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]

12. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 68 & 70, a group of researchers, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
13. Malekian, M. (1377 AP). *History of Western Philosophy* (Vol. 4). Qom: Howzeh and University Cooperation Office. [In Persian]
14. Malekian, M. (1379 AP). Religion and spirituality in the process of globalization (An interview with Mustafa Malekian). *Hambastegi Newspaper*, No. 78, 10/22/1379 AP. [In Persian]
15. Malekian, M. (1380 AP). Our religious studies and western philosophies (an interview with Hossein Kaji). *Iranian reflections*. Tehran: Rozaneh. [In Persian]
16. Malekian, M. (1381 AP). Components of modern man. *Reflection of thought*, (34), pp. 15-18. [In Persian]
17. Malekian, M. (1385 AP). *Mushtaqhi wa Mahjuri* (1st ed.). Tehran: Neghah Mu'asir Publications. [In Persian]
18. Malekian, M. (1386 AP). *Religion, spirituality and religious intellectuals (three interviews with Mustafa Malekian)* (2nd ed.). Tehran: Payan Publications. [In Persian]
19. Malekian, M. (1389 AP). *A wishful hadith; Articles on rationality and spirituality* (1st ed.). Tehran: Naghah Moaser Publications. [In Persian]
20. Malekian, M. (1390 AP). *A way to escape; An article on rationality and spirituality* (4th ed.). Tehran: Naghah Moaser Publications. [In Persian]
21. Malekian, M. (1394 AP). *In the passage of the wind and the guardian of the tulip* (Vol. 1 & 2, 1st ed.). Tehran: Neghah Moaser Publications. [In Persian]
22. Malikian, M. (1381 AP). *Spirituality at the core of religions and questions about spirituality, tradition, and secularism*. Tehran: Serat. [In Persian]
23. Mazlounizadeh, K. (1398 AP). *The model of mystical education of the school of Najaf*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
24. Mesbah Yazdi M. T. (1394 AP). *Criticism of moral schools of thought* (Vol. 1, Sharifi, A. H, Ed., 5th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

25. Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *Ethics in the Qur'an* (Vol. 1 & 2, Eskandari, Ed., 5th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
26. Mesbah Yazdi, M. T. (1398 AP). *Teaching Beliefs 1-3* (11th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
27. Motahari, M. (1388 AP). *Spiritual freedom* (44th ed.). Qom: Sadra. [In Persian]
28. Mousavi Asl, S. M., & Azarbajejani, M., & Alizadeh, S. M., & Jahangirzadeh, M. R., & Tabik, M. T. (1395 AP). *Moral psychology*. Qom: University and Howzeh Research Institute. [In Persian]
29. Rahimi Shahrakht, A., & Haqi, A. (1396 AP). Theological studies of Mostafa Malekian; Review and critique. *Articles on the philosophy of religion*, (13), pp. 109 to 126. [In Persian]
30. Saemi, A. (1394 AP). Which tulip is in the passage of the wind? A review of the book "in Passage of the wind and the guardian of the tulip". *Ethics of Educational Sciences and Psychology*, (2), pp. 21-3. [In Persian]
31. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AP). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 16, 2nd ed.). Beirut: Mu'asisah Al-Alami le al-Matbu'at. [In Persian]
32. Tamimi Amadi, A. (1410 AH). *Ghurar al-Hikam va Dorar al-Kalim* (Rajaei, S. M, Ed.). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]